

به نام خدا

www.ketab.ir

www.ketab.ir

روایت رنج

www.ketab.ir

حسین سرور اصفهانی

مجموعه شعر

سرشناسه: رنجکش، حسین، ۱۳۱۳-۱۴۰۰

عنوان و نام پدیدآور: روایت رنج: مجموعه شعر/ حسین سرور اصفهانی.

تصویرگر و طراح جلد: اندیشه دیگر

مشخصات نشر: گفتمان اندیشه معاصر، ۱۴۰۲.

مشخصات ظاهری: ۳۰۴ص: ۵/۱۴×۵/۲۱ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۶۹۱-۳۰-۸

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: داستان فارسی -- قرن ۱۴

-- Persian poetry ۲۰th century

رده بندی کنگره: PIR۸۳۴۵

رده بندی دیویی: ۸۱۶۲/۱

شماره کتابشناسی ملی: ۹۴۶۵۴۲۰



۰۹۱۲۲۵۱۳۲۲۸

gofteman@hotmai.com

روایت رنج

مجموعه شعر

سروده حسین سرور اصفهانی

طرح جلد و تصویرگر: اندیشه دیگر

ناشر: گفتمان اندیشه معاصر

نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۲ شمارگان: ۵۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۶۹۱-۳۰-۸

قیمت جلد معمولی: ۲۵۰۰۰۰ تومان جلد سخت: ۲۹۰۰۰۰ تومان

ISBN : 978-622-5691-30-8



9 786225 691308

فهرست

- سخن نخست..... ۱۳
- از رنج تا گنج..... ۱۵
- به رنگ شعله، ز سر تا به پا، تمام شدیم..... ۱۹
- روزگاری در طلب، بال و پری، بر هم زدیم..... ۲۱
- طلسم کاذب بن بست کور، می شکند..... ۲۳
- سوختیم و مانده است از ما، کف خاکستری..... ۲۵
- دگر ز حجره به پستو بیر بخاری را..... ۲۷
- بیدار شو ز خواب زمستانی بلند..... ۲۹
- عمر طوفان جوش خود را، در نور دیدم چو موج..... ۳۱
- گرفته حال، چرا خویش را به دار زده است..... ۳۳
- چو خاک راه، پیش کاروان انداختم، خود را..... ۳۵
- نخ نما شد، بخیه های کهنه، در آغوش زخم..... ۳۷
- شبی که شمع، در آغوش انجمن، می سوخت..... ۳۹
- هر کس بری، به عالم اسباب می خورد..... ۴۱
- ساز و برگ سخنم برگ و بر سوخته ای ست..... ۴۳
- تا تخته بند دام و درنگ خودیم ما..... ۴۵
- باز عید آمد، که بگشاید بهار آغوش را..... ۴۷
- گرچه یک سر، در گریبانیم، همچون بوی گل..... ۴۹
- زرد رو گلخندگی، از آفتاب آموختیم..... ۵۱

- ۵۳..... بوی بارانم، که صرف جوّ طوفانی شدم
- ۵۵..... از خطّ سیر خیر، مبادا جدا قلم
- ۵۷..... چون شرر، کی در گذرگاه جهان خندیده‌ایم
- ۵۹..... باز شد سال نو و شاد رسیدیم به هم
- ۶۱..... چیست پاییز؟ آیتی از برگریز عمر ما
- ۶۳..... با هوای اوج، راه کهکشان گیرد عقاب
- ۶۵..... خرّمّا، آن کس که چندی، گر به گیتی ماند و رفت
- ۶۷..... عشق برهنه، جوهر پرواز شبنم است
- ۶۹..... در محضر حبیب، توان طرح شور ریخت
- ۷۰..... خط آغوش چمن، برک و برش رنگین است
- ۷۲..... درنگ عمر، چو گل‌خند لاله کو راه است
- ۷۳..... زمان به دوش زمین، حلّه‌ی بهار آویخت
- ۷۶..... بس شعله‌ها، به دایره‌ی دود گم شده است
- ۷۷..... چو میر قافله حیران به راه، درماند
- ۷۹..... به غیر آب، کز آن وقت درد دندان خورد
- ۸۱..... عضو تو گاه، موجب تشویر می‌شود
- ۸۳..... خارا از سیل نرم تن، آینه می‌شود
- ۸۵..... کم گمّک دارم چو آب، از بشن غیرت، می‌چکم
- ۸۷..... من از زمان توگد، اسیر زاده شدم
- ۸۹..... در عرصه‌ی وجود، چو ما، پا گذاشتیم

- صد گوش، سخن راز شنفتیم و نگفتیم ۹۱
- در پيله‌ی گرفته دلی، دست و پا زدم ۹۳
- آن حسابیم، که در دست شمار نفسیم ۹۵
- من از جمال خویش، گل رنگ، چیده‌ام ۹۷
- چه خوش آن زمان، که سبک عنان، ز وطن صلا‌ی سفر زدم ۹۹
- رو، به تاریکی مواج، دری پیدا کن ۱۰۱
- لوح خاطر را مکن، با کبر بد منظر، سیاه ۱۰۳
- با مویه‌های نرم، به شب‌های زنده‌رود ۱۰۵
- کسی که قالی مل، با گرفته‌حالی بافت ۱۰۷
- تا به کی در سینه دودم، لنگر فریاد را ۱۰۹
- صدای شکوه شد از جان نا‌صبور بلند ۱۱۱
- به بند قلعه‌ی رویین به خواب پوسیدیم ۱۱۳
- دلم ز دایره‌ی پیچ و تاب می‌آید ۱۱۵
- کی بوم شوم غصه‌ی دیرینه می‌پرد ۱۱۶
- قلم به دستان، از پای خسته بنویسد ۱۱۷
- آن جا که پای عزم به زنجیر بسته است ۱۱۹
- هر شکاف دل دیوار لب پرسخنی است ۱۲۱
- دشنه‌ی اشعار تر، اوّل زبان را می‌برد ۱۲۳
- چو آبشار پریشان ز ریشه می‌گیریم ۱۲۴
- تا گل و خار، در این باغ، برابر چینند ۱۲۵

- چشمه‌ها حوض شفق گشته و آبش خون است ۱۲۷
- به شهر بند عدم، چون ز گرد راه رسیدم ۱۲۹
- آتش صفت، ز خود اثری بر زمین گذار ۱۳۰
- هست شاعر گنج افکاری ز موباریک‌تر ۱۳۱
- ای کاش که خود را به ایای برسانیم ۱۳۳
- گر همه چشمی عدم پیمای خوابی چون حباب ۱۳۵
- صد دست خشک ماند و سحابی ندید کس ۱۳۷
- شعر من زنده است و جان دارد ۱۳۸
- توان ز پله‌ی معنای به‌شور بالا رفت ۱۴۰
- گردباد هرزه گردم از کنار من می‌رس ۱۴۱
- جمال خنده ز آینه‌ی وجود ۱۴۳
- رستخیز شعله دارد سینه‌ی پر جوش ما ۱۴۵
- رفیق ناب، به دل بذر چاره می‌کارد ۱۴۶
- حدیث عمر بخوان از کتاب گورستان ۱۴۸
- به کانون تعصب جوهر ادراک می‌سوزد ۱۵۰
- گاه اگر روشنی نور ظفر کوتاه است ۱۵۲
- خویشتن را من کجا آسان به دست آورده‌ام؟ ۱۵۴
- لاجرم هر کس دلی چون شیشه دارد در بغل ۱۵۶
- چون پیک خسته گام که در راه خانه ماند ۱۵۸
- آتش نفسان سوختن ما بنویسید ۱۶۰

- آن کس که ز بی عاطفگی رنگ عوض کرد ۱۶۱
- مگر کبودی شب با کرانه خورد گره؟ ۱۶۳
- می طهور طلب نی شراب تلخ از من ۱۶۵
- ماسیده هیچ، بر کف دست نیازها ۱۶۶
- خنده ای داشت که لبریز ز عطر تر بود ۱۶۸
- وجود سرکش و بالنده ی غرورم کو؟ ۱۷۰
- پسند عقل نباشد جدال بر سر هیچ ۱۷۲
- شعر را با رگ جان تا که ندادم پیوند ۱۷۴
- سر، ز بالش، بامدادان گنج بردارم که چه؟ ۱۷۶
- زمان عاجل و دوران شوق و شور گذشت ۱۷۸
- شراب روشن ما از سبوی خورشید است ۱۸۰
- اینجا، کنار پیر درختی تناور است ۱۸۲
- همّت کوتاه ما، بخت بلند دشمن است ۱۸۴
- غنچه ای آتش و خون در جگر اندوخته، گفت: ۱۸۶
- اشک چون غمّاز گشت از چشم ما خواهد فتاد ۱۸۸
- تا ز مرغ فکر اهل حال، شهیر چیده شد ۱۹۰
- پا رنج ما به پای فشردن، نمی خورد ۱۹۲
- بهار شد که ز گل، خنده تر آویزد ۱۹۴
- زندگی با نوشخند مهر شیرین می شود ۱۹۶
- تا مرا بر رخ دلبد، نظر باز شود ۱۹۸

- یارب این ذوق فزونِ باغ و راغ از ما مگیر ۲۰۰
- می‌دهم عمر و ز یاران، فیض صحبت می‌خرم ۲۰۲
- رفتیم و جز به خویش، حضوری نداشتیم ۲۰۴
- چون آبشار حادثه در خویش جاریم ۲۰۶
- ما در تب سوزانِ درون، آتش نایم ۲۰۸
- چو مخموری که شد مست از شراب آهسته آهسته ۲۱۰
- کشتی ایجاد را لنگر به دست دیگری ست ۲۱۱
- شده‌ام بس که به آونگ عذاب آویزان ۲۱۲
- عمری ست که زخم جگر من دله بسته است ۲۱۴
- چون دست کس ز عاطفه بر سر نداشتم ۲۱۶
- بار سنگین غم را آه سردی بر نداشت ۲۱۷
- آن خویش که پیدا نکند خویش تراز من ۲۱۸
- تنهاترین خلق منم با وفاق خویش ۲۲۰
- اگر در خواب می‌دیدم عذاب ناتوانی را ۲۲۲
- دوام بزم تو ای ناخلف صفاست، که نیست ۲۲۴
- سیاه گیسوی من شب فرا رسید بیا ۲۲۶
- چنین که سبزه به هر جویبار می‌روید ۲۲۸
- در پیش طوطی آینه مگذار در قفس ۲۳۰
- همیشه هست دو چشم ترم به کاسه‌ی زانو ۲۳۲
- دوست چون بر دوست، تیغ خشم پنهان تیز کرد ۲۳۳

تو را چو پای جهش، بر مذاب قیر نشست ۲۳۴

قصیده

سرو کاشمر... روزی که زردشت نبی پیغامبر بود ۲۳۸

در سپاس پیر طوس... روزی که فصل رونق باغ زبان نبود ... ۲۴۳

مثنوی

آسمان افتاده از پهلوی، در آب ۲۴۷

سر مینای می را، با عنایت باز کن ساقی ۲۵۱

بارها، جان دادم و شاعر شدم ۲۵۳

باز از میان خاک، باغ خنده روید ۲۵۶

آنجا که باشد بوییش اندیشه کاری ۲۵۸

شهر من، ای سبزینه پوش جاودانه ۲۶۱

کیستم من، گرد غربت خورده‌ای ۲۶۴

فرش بی رنگ نخ نما شده‌ای ۲۶۷

مذهبی

ماه محرم، بهار خون حسین است ۲۷۱

حیات چیست؟ همه خورد و خواب خون‌آلود ۲۷۳

چرخ، پیکانی عجب، در پنجه‌ی تقدیر داشت ۲۷۵

وقتی علی، به حال مناجات می‌نشست ۲۷۷

سجّاد، روح سبز صفای نماز بود ۲۷۹

غزل‌های ناتمام ۲۸۱

تک بیت‌ها و بیت‌های برگزیده ۲۸۹